

توضیحات ستایش پایه نهم

۱- به نام خداوند جان و خرد کزین برتر، اندیشه، بر نگذرد

معنی: به نام خداوندی آغاز می کنم که دو نعمت بزرگ عقل و جان را به انسان عطا کرده است زیرا فکر و اندیشه انسان نمی تواند فراتر از این برود. به ذهن و اندیشه انسان، سخنی بالاتر از این خطور نمی کند که سخنش را با نام پروردگاری آغاز کند که به انسان جان و خرد بخشیده است.

۲- خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

توضیحات: نام: در حدیثی اسمای الهی نود و نه مورد ذکر شده است. (إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ إِسْمًا) و در دعای جوشن کبیر کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی هزار و یک اسم و صفت الهی آمده است. / روزی ده : اشاره به صفت رزاق بودن الهی است (هو الرزاق) / رهنمای: اشاره به هدایتگری خداوند است (والله يهدي من يشاء)

معنی: خداوند متعال صاحب اسما و صفات و القاب متعدد و آفریننده ی جاو مکان (عالم هستی) است. اوست که روزی دهنده موجودات عالم و هدایت کننده آنهاست.

۳- خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ی ماه و ناهید و مهر

توضیحات: کیوان: زحل، نام یکی از افلاک هفتگانه است. / گردان سپهر: گردان صفت است برای سپهر که قبل از موصوف آمده است. / ناهید: زهره از افلاک هفتگانه / مهر: خورشید از افلاک هفتگانه / مراعات نظیر در بین کلمات: کیوان، سپهر، ماه، ناهید و مهر

معنی: خداوند متعال افلاک هفتگانه (قمر، عطارد، ناهید، خورشید، مریخ، مشتری، زحل) و آسمان در حال حرکت را آفریده است و اوست که به خورشید و ماه و ستارگان نور و روشنی بخشیده است.

۴- به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

توضیحات: فردوسی در این بیت به یکی از عقاید مهم اهل تشیع اشاره کرده است که وجود خداوند متعال با چشم و وجود مادی قابل درک نیست. (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ).

معنی: با چشمان و وجود جسمانی و مادی نمی توان خدا را درک کرد پس برای این کار بیهوده به چشمانت زحمت مده.

۵- نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

معنی : انسان حتی با افکار تیز و اندیشه های باریک بین نیز نمی تواند به وجود خداوند متعال دست یابد زیرا که ذاق اقدس پروردگار فراتر از محدوده اسما و نام ها و مکان ها است. ( خداوند لامکان است.)

۶- ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بیایدت بست

معنی : هیچ کسی نمی تواند خداوند متعال را آنگونه که شایسته درگاه اوست، ستایش کند پس تو باید کمر بندگی و اطاعت از او به میان ببندی و در بندگی و عبادت او تلاش کنی.

۷- توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

انسان دانا تواناست. با داشتن علم و دانش دل انسان هر چند پیر باشد جوان می گردد.

## شعر خوانی : پرواز پایه نهم

### پرواز

در پیله تا به کی بر خویشتن تنی

پرسید کرم را مرغ از فروتنی

تا چند منزوی در کنج خلوتی

در بسته تا به کی در محبس تنی

در فکر رنستم سبایم چون کرم =

خلوت نشستم ام به مهر منحنی

هم سال های من پروانگان شدند

سینما از این نقش نوشتند دوانی



قالب شعر: این شعر محتوایی قطعه مانند دارد. اما از نظر ساختار به غزل نزدیک. این شعر اساساً مضمونی اجتماعی دارد.

کرم در این شعر نماد خود شاعر یا هر انسان متفکر و جستجوگر است که از زندگی روزمره خویش به تنگ آمده و در تلاش و تکاپو است تا با حرکتی نو خود را رها کند و مرغ نماد انسان هایی است که با وجود توانایی و خلاقیت ( قدرت پرواز کردن )، جرات نو شدن را در زندگی ندارند و برای آن تلاش و کوشش نمی کنند .

به این گونه از شعر که در آن شاعر ، از زبان دو یا چند شخصیت که در مقابل یک دیگر قرار می گیرند؛ سخن بگوید و صفات هر یک را از زبان آن ها بیان کند ، مناظره می گویند.

### ۱- در پیله تا به کی بر خویشتن تنی پرسید کرم را ، مرغ از فروتنی

لغات واصطلاحات : پیله : محفظه ای که نوزاد برخی حشرات دور خود می تند / تنی : تنیدن ، تار بافتن کرم ابریشم یا عنکبوت/ فروتنی : در این جا مراد « کم کاری و تنبلی مرغ » است .

نکات دستوری : مرغ نهاد مصرع دوم است . / « را » به معنی « از » است بنابراین کرم نقش متممی می گیرد .

معنای بیت : مرغ با تنبلی از کرم پرسید ، تا کی در خانه ( پیله ) تار می بافی ؟

## ۲- تا چند منزوی در کنج خلوتی

### در بسته تا به کی در محبس تنی

لغات واصطلاحات: منزوی: آن که از مردم کناره گیرد / در بسته: حبس شده، زندانی / محبس تن اضافه تشبیهی بلیغ است.

معنای بیت: ای کرم تا چه وقت در کنج تنهایی گوشه نشینی اختیار می کنی و از مردم کناره می گیری؟ تا چه وقت اسیر جسم خاکی خود هستی؟

## ۳- در فکر رستم پاسخ بداد کرم

### خلوت نشسته ام زین روی منحنی

معنای بیت: کرم پاسخ بداد، در فکر رهایی و پرواز می باشم، به این خاطر خلوت و تنهایی اختیار کردم تا خمیده شدم (رستن یعنی دل کردن از دنیا و پرواز آسمانی مراد است).

## ۴- هم سال های من پروانگان شدند

### جستند از این قفس، گشتند دیدنی

لغات واصطلاحات: دیدنی: تماشایی / «ی» در این کلمه «یای» لیاقت است، یعنی شایستگی موصوف خود را می رساند

معنای بیت: هم سن و سالان من به پروانه مبدل شدند و از این قفس (پيله) رهایی یافتند و تماشایی شدند.

## ۵- در حبس و خلوتم تا وارهم به مرگ

### یا پر بر آورم بهر پریدنی

لغات واصطلاحات: وارهم: وارستن، رها شدن، خلاص یافتن

معنای بیت: در زندان تن خود خلوت کردم تا با مرگ، رهایی و خلاصی یابم یا منتظرم پر در آورم و با شایستگی پرواز کنم.

## ۶- اینک تو را چه شد کای مرغ خانگی

### کوشش نمی کنی، پری نمی زنی

معنای بیت: ای مرغ خانگی برای تو چه اتفاقی رخ داده است که نه در فکر پرواز هستی و نه تلاش می کنی /

## شرح شعر پرواز

در پيله تا به کی بر خویشان تنی

پرسید کرم را مرغ از فروتنی

تا چند منزوی در کنج خلوتی

در بسته تا به کی در محبس تنی

شاعر و نویسنده‌ی توانا هرگاه دنیای الفاظ، برای بیان اندیشه‌هایش کوچک و ناتوان از تحمل بار معانی گردد، یا از نظر سیاسی و موقعیت‌های اجتماعی در تنگنا قرار گیرد، یا از آن جهت که «نصیحت در کام خلق چون زهر است»، برای شیرین از تمثیل مدد می‌جوید، تا برای استخراج زرمعانی از درون معدن جان خود تلاشی کرده باشد... نمودن این تلخی و

داستان ارزشمند «موش و گربه»، گنج پر گهر «کلیله و دمنه» بسیاری از غزلیات دل‌نشین خواجه‌ی شیراز، «مثنوی معنوی»، کتابی که شیخ بهایی آن را قرآنی به لفظ پهلوی می‌خواند. اشعار وطن پرستانه‌ای چون دماوندیه‌ی مرحوم ملک الشعراء بهار، زمستان مرحوم اخوان ثالث، تمامی داستان‌ها، حکایات و هزاران هزار نمونه، که به جرأت می‌توان گفت تمامی آثار ادبی را در بردارد، همه و همه از این مقوله‌اند.

تمثیل در لغت «مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن» است و در اصطلاح علم بدیع «از جمله‌ی استعارات است، الا آن که این نوع استعاراتی است به طریق مثال. یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشاره کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.»

«در مثنوی هم، مولانا انواع قصه را از امثال حیوانات و قصه‌های تمثیلی و رمزی برای تقریر و توجیه دعاوی و اقوالی به کار می‌گیرد، که تصور و قبول آن‌ها برای اذهان عام دشواری دارد، یا خود در نقل آن‌ها ناظر به تصویر حالت و وضعی است که به آسانی در وهم مخاطب جای نمی‌گیرد و برهان و قیاس و طریقه‌ی استقرای اهل حکمت هم در بیانش... کارسازی ندارد»

ای برادر قصه چون پیمان‌ه ای است

معنی اندر وی مثال دانه ای است

دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل

ننگرد پیمان‌ه را چون گشت نقل

شاعران نو و نو شاعران از این آرایه‌ی ادبی بهره‌ی فراوان برده‌اند. چنان‌که پدر شعر نو، مرحوم علی اسفندیاری معروف کتاب فارسی سوم راهنمایی (نمونه‌ای زیبا از ۴۸ به «نیما یوشیج» در اشعار خود هنرنمایی‌ها کرده است. که شعر «پرواز» (ص) اشعار ایشان است.

شاید برخی در اولین برخورد با این شعر آن را خالی از معنا و تنها مناظره‌ی بین مرغ و کرم بدانند. (چنان‌که برخی از همکاران بر این گمان‌اند.) اما اگر اندکی در نمادی بودن این دو بیندیشیم دریچه‌ای به دنیای زیبا و عالی معانی به رویمان گشوده خواهد شد.

می‌توان گفت مرغ نماد مردم پست و دون‌همت است. که دنیایی کوچک و محدود به مستی دانه داشته، فراتر از آن را نمی‌بیند. شب و روز تمامی فکر و ذکرش کسب آب و دانه است که در صورت دستیابی به گمانش به هدف و مقصود هستی رسیده و بالاترین درجات را کسب کرده است. همان‌گونه که به وضوح در اطراف خود، انسان‌هایی را می‌بینیم که به دست راه‌درف و مقصود خود قرار داده‌اند. هم‌چون ماکیان تمامی دنیایشان در حصول آب و ... آوردن پول، مال و ملک، مقام و ... دانه خلاصه شده است و مثل آنان، چون مورچه‌ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد و

اما کرم (کرم ابریشم) فراتر از این مسائل می‌اندیشد. به اندک، جیفه‌ی دنیای فانی دل خوش و فریفته نمی‌گردد. همان‌گونه که مردان بزرگ چشم دل گشوده و همت بلند داشته‌اند - که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده‌اند.

عمل به قوانین انسانی و پیروی از وجدان پاک و بیدار و برای مسلمانان در معنای اخص پای بندی به قوانین شریعت و چشم پوشی از لذت گناه (گناه از آن جهت صورت می‌گیرد، که لذتی در آن است) چون پيله ای آدمی را در ظاهر محدود می‌کند. عالی همتان این پيله را بر افکار و اندام خود حاکم می‌کنند تا پس از گذشت سالیان یا سپری شدن این دنیای فانی به کمال (هدف خلقت) برسند و پروانگانی زیبا و دیدنی شوند. ایشان تن به ذلت دنیا و زندگی آن «به هر قیمتی» نداده، مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهند.

در حبس و خلوت‌م تا وارهم به مرگ یا پر بر آورم بهر پریدنی

شعار پرشور و معروفشان «هَيْهَاتَ مِنْ أَلْدَلَّةِ» در صحرای نابرابر کربلای امامان گونه که مولایمان اباعبدالله الحسین در آن روز دهشت آور با استواری و متانت خلل ناپذیر همراه ما پربلا، بر این مضمون بوده، رجز خوانی‌های آن حضرت است.

أَلْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

«مرگ برتر و بالاتر از پذیرش ننگ و عار است.»

گرچه یزیدیان ایشان را به خوان پر از دانه ی خود دعوت کرده، به شرط بیعت، حاضر به هر نوع مساعدتی بودند. اما آمده بود تا «وارهد به مرگ یا پر برآورد بهر پریدنی» آن مرغان خانگی، همه را به کیش خود می پنداشتند. غافل از آنحضرت این که پاسخشان چون روز روشن بود.

برو این دام بر مرغی دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

«تا آخرین لحظه ها عملش، حرکاتش، سکناش، تمام، حق خواهی، حق پرستی و موجی از حماسه است. شب تاسوعا که برای آخرین بار به او عرضه می دارند: یا کشته شدن یا تسلیم! اظهار می دارد: «وَاللَّهِ لَأَعْطِيَكُمْ بَيْدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ» به خدا قسم که من هرگز نه دست ذلت به شما می دهم و نه مثل بردگان فرار می کنم؛ مردانه مقاومت می کنم تا کشته بشوم.»

تا آخرین حد مقاومت هم می کند. دیگر وقتی است که به کلی توانایی از بدنش سلب شده «در روز عاشورا حسین است. یکی از تیر اندازان ستمکار، تیر زهر آلودی را به کمان می کند و به سوی اباعبدالله می اندازد که در سینه ی می نشیند و آقا دیگر بی اختیار روی زمین می افتد. چه می گوید؟ «اباعبدالله

آیا در این لحظه تن به ذلت می دهد؟ آیا خواهش و تمنا می کند؟ نه، بلکه بعد از گذشت این دوره ی جنگیدن رویش را رِضاً بِقَضَائِكَ وَتَسْلِيماً لِأَمْرِكَ وَ «به سوی همان قبله ای که از آن هرگز منحرف نشده است می کند و می فرماید «لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»

کسی پیوسته موق و شاداب است، که همیشه از لحاظ روحی، معنوی و مقامات عالی انسانی به برتر از خود بنگردواندیشه اش بر این باشد که، اکنون که او را اشرف مخلوقات قرار داده اند، خود را بدین مقام برساند.

إِذَا مَا كُنْتَ فِي أَمْرِ مَرُومٍ فَلَا تَفْعَعْ بِمَا دُونَ النُّجُومِ

«وقتی در امر مهمی قرار گرفتی به کمتر از ستارگان راضی مشو.»

بیچاره آن که مایه ی اندک خود را بسیار شمارد و خود را برتر و خلاق را در نظر دون و بی مایه انگارد چنین انسانی دچار غرور و در نتیجه شکست خواهد شد. بلند پروازان پيله به خود تنیده در اندیشه ی پروانه بوده پروانگان را الگو و سرمشق خود قرار می دهند. هم سال های من پروانگان شدند جستند از این قفس گشتند دیدنی

اما آنان که دیده به مطاع دنیایی دارند (آن را مقصد خود قرار داده اند نه وسیله ی رسیدن به مقصد) چیزی جز رنج عایدشان نمی شود چرا که چشم حریص آدمی سیری ناپذیر است.

و از نظر مادی به پایین تر از شاداب کسی است، که دائماً اندیشه اش چنین است که: «از نظر معنوی به برتر از خود (خودبنگرد.» لیکن همان گونه که می بینیم، مشکل اکثر مردمان امروزی جا به جایی این دو اصل است. (در آن تفکر شود

مرغ خانگی ساده لوحانه، دل به مشتی دانه خوش کرده، به گمان خام تغذیه اش را از سوی صاحب خانه عشق و محبت می پندارد. غافل از آن که عطای هر دانه مرگ مرغ و ضیافت صاحب خانه را نزدیک تر می کند.

چه خوش است مرغ وحشی که جفای کس نبیند

من و مرغ خانگی را، بکشند و پسر نباشد

آری برخی آن چنان غرق در دنیای کوچک خود گشته اند، که چونان مرغ خانگی، که تمام جهانش در چهار دیواری حیات خانه و دستان دانه پراکن صاحبش خلاصه شده، عمری را سپری می کنند و با مغز و روحی کوچک - همان گونه که آمده اند - می روند.

این دو روز عمر مولایی شویم مرغ اما مرغ دریایی شویم

مرغ دریایی به دریا می رود موج برخیزد به بالا می رود

آسمان را نور باران می کند خاک را غرق بهاران می کند

لیک مرغ خانگی در خانه است روز و شب در بند مشتی دانه است

تا به کی در بند آب و دانه ای غافل از قصاب صاحب خانه ای





توضیحات شعر کار و شایستگی

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

. اگر آینه به درستی عیب و نقص هایت را به تو نشان داد آینه را نشکن بلکه غرور خودت را بشکن و خودت اصلاح کن

۱- جوانی گه کار و شایستگی است گه خود پسندی و پندار نیست

. دوره ی جوانی دوره ی انجام کار و نشان دادن شایستگی هاست و زمان غرور و تکبر و خیال پردازی نیست

چو بفروختی ، از که خواهی خرید متاع جوانی به بازار نیست ۲-

اگر دوران جوانی خود را از دست بدهی دیگر نمی توانی آن را به دست آوری زیرا جوانی کالایی نیست که بتوانی آن را از بازار خریداری کنی

عنیمت شمر، جز حقیقت مجوی که باری است فرصت، دگر بار نیست ۳-

قدر دوران جوانی را بدان و به دنبال حقیقت و واقعیت ها باش زیرا دوره ی جوانی فقط یک بار است و دیگر تکرار نمی شود

۴- پیچ از ره راست بر راه کج چو در هست ، حاجت به دیوار نیست

هیچ گاه از راه راست منحرف نشو و به بیراهه نرو وقتی که می توانی از راه راست به اهداف خود بررسی نیازی نیست که به بیراهه بروی .

۵- ز آزادگان بردباری و سعی بیاموز ، آموختن عار نیست

صبر و شکیبایی و سعی و تلاش را از انسان های آزاده بیاموز و بدان که آموختن و یاد گرفتن از دیگران هیچ گاه عیب و عار نیست .

به چشم بصیرت به خود در نگر تو را تا در آینه ، زنگار نیست ۶-

با بینش و آگاهی در مورد خودت فکر و تأمل کن تا زمانی که قلبت همچون آینه صاف و روشن است و هنوز آلوده نشده است .

همی دانه و خوشه ، خروار شد ز آغاز ، هر خوشه خروار نیست ۷-

. با انباشته شدن دانه های خوشه بر روی هم خرمن ها به بوجود می آیند و در ابتدا هیچ خوشه ای خرمن نبوده است

همه کار ایام درس است و پند دریغا که شاگرد هشیار نیست ۸-

تمام کارهای این جهان برای انسان درس و پند و اندرز هستند اما افسوس که انسان هوشیاری پیدا نمی شود از این همه پند و عبرت بگیرد

**خودآزمایی**

۱- نویسنده به چه نوع ارتباط هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است ؟

ارتباط با خود ، یعنی توجه به لباس ، قد و قامت ، لاغری یا چاقی ، عواطف و احساسات درونی ؛ ارتباط با دیگران که وابسته به نیاز درونی اوست تا نقد و نظر دیگران را درباره ی رفتار و کردار خود بداند.

۲- ویژگی های مشترک آینه و دوست را بیان کنید.

هر دو در کمال راستی و صداقت، عیب و حسن آدم را نشان می دهند و بازگو می کنند.

۳- به نظر شما چه ارتباطی میان متن و شعر درس وجود دارد؟

هر دو آدمی را به غنیمت دانستن دوران جوانی و نوجوانی و تلاش در کسب خوبی ها و فضایل دعوت می کنند.

### نوشتن

را آنها است؛ رفته کار به درس متن در ها واژه کدام خانواده هم زیر، های کلمه میان ۱- ۱-در

بنویسید و بیابید

سعید مساعی، دوام، صبور، احتیاج، مبصر، مغتنم، یوم، حجّت، غنی،

۲- در بیت زیر کنایه ها را مشخص کنید و معنی آنها را بنویسید.

میچ از ره راست بر راه کج چو در هست، حاجت به دیوار نیست

۳- با ذکر دلیل گونه های پرسش زیر را مشخص کنید .

که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

خار بر پشت زنی زیستن سان گام عزّت چیست؟ عزیزیت کدام؟

هر شب که روی به جامه خواب کن نیک تأمل اندر این باب

کان روز، به علم تو چه افزود؟ وز کرده خود، چه برده ای سود؟

درس چهارم: هم نشین

## درس چهارم

### هم نشین



دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است. هنگامی که آدمی با مشکل یا مسکله‌ای روبرو می‌شود که به تنهایی نمی‌تواند آن را از پیش رو بردارد، اگر دوستی، یا دو هم‌راهی و هم‌دلی کند، باعث خوش‌حالی و خرسندی او می‌شود؛ در واقع دوستان در تمام محظرات زندگی، خوشی و ناخوشی، به کمک می‌کنند. مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، هم‌چون ورزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفای درون را در ما زنده می‌سازد. به این تصویر زیبای سعدی از دیدار دوست توجه کنید:

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان بر تشنه‌ای می‌بارد

۳۰

### هم نشین

\* مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، هم‌چون ورزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفای درون را در ما زنده می‌سازد.

معنی: هم‌نشین با دوستی خوب و صبور، مانند ورزش باد ملایم و خوبی است که احساس آرامش و راحتی و پاکی درون را در ما شاداب می‌سازد.

لغت: مصاحبت: هم‌صحبتی، هم‌نشینی / شکیبا: بردبار، صبور / دل‌انگیز: خوب، پسندیده / سبکی: راحتی، آرامش / صفا: پاکی

آرایه: مصاحبت مانند ورزش نسیم: تشبیه

بیت:

دیدار یار غایب ف دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان بر تشنه‌ای می‌بارد

معنی: ایا می‌دانی، دیدن یار غایب، چقدر لذت بخش است؟ مانند ابری است که در بیابان بر انسان تشنه‌ای می‌بارد.

لغت: دیدار: دیدن، ملاقات کردن / غایب: کسی که در جایی حضور ندارد. / ذوق: شوق و اشتیاق

آرایه: دیدار یار غایب به ابر مانند شده است. / تکرار «ر» و «ب»: نغمه حروف / ابر و باریدن «مراعات نظیر

نکته دستوری :

بیت از چهار جمله ، تشکیل شده است. ( بعد از ابری فعل « است » حذف شده )

\* چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می زنند ، اما در حقیقت ، گرگانی در جامه ی میشان اند.

معنی : انسان های زیادی وجود دارند که بیهوده ، ادعای دوستی می کنند ، اما در حقیقت ، مانند گرگ های درنده هستند که خود را در لباس گوسفندان ، مهربان و دوست داشتنی ، نشان می دهند .

لغت : لاف زدن : ادعای زیاده از حد ، بیهوده گویی ، خودستایی کردن / جامعه : لباس

آرایه : لاف زدن ، کنایه / گرگانی هستند : تشبیه / گرگان و میشان : تضاد / گرگانی در جامه ی میشان اند : کنایه

\* از هم نشینی با بدان پرهیز کن که هم چون شمشیر برهنه ، ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.

(از امام جواد (ع)...) )

معنی : از هم نشینی با انسان های بد دوری کن ، زیرا مانند شمشیری بی غلاف هستند که ظاهری زیبا دارند ، اما نتیجه ی دوستی کردن با آن ها ، ناپسند و زشت است. ( شمشیر ، نتیجه اش ، قتل و خون ریزی است و انسان های بد کارهای زشت و ناپسند می کنند.)

آرایه : هم نشینی با بدان مانند شمشیر است : تشبیه / زشت و زیبا : تضاد

بیت :

تا توانی می گریز از یار بد      یار بد ، بدتر بود از مار بد •

معنی : تلاش کن که از دوست بد دوری کنی زیرا ، دوست بد از مار ترسناک ، بدتر است.

آرایه : تکرار « ب » و « د » : واج آرایه / یار بد به مار مانند شده : تشبیه / یار و مار : جناس / بد و بد : تکرار

بیت :

مار بد تنها تو را بر جان زند      یار بد بر جان و بر ایمان زند •

معنی : مار بد فقط ، جان تو را می گیرد و تو را نابود می کند ، اما یار بد علاوه بر جان تو ، ایمان و اعتقاد تو را هم از بین می برد.

آرایه : مار و یار : جناس / تکرار حرف « ب » : واج آرایه / جان و جان : تکرار

\* بدان که هر کس صحبت و دوستی را نشاید بلکه باید که صحبت با کسی دارند که در وی سه خصلت بود: اول آن که عاقل بود که در صحبت احمق و نادان هیچ فایده نبود؛ دوم آن نیکو خلق بود، که در بدخو سلامت نبود؛ سون آن که به صلاح بود، که هر که به معصیت، مصر بود از خدای نترسد و هر که از خدای نترسد، بر وی اعتماد نبود.

معنی: آگاه باش که هر کسی شایسته دوستی و هم نشینی نیست، بلکه شایسته است که با کسی هم نشین باشیم که دارای سه ویژگی باشد: اول آن که دانا باشد، زیرا هم نشینی با انسان احمق و نادان هیچ سود و فایده ای ندارد؛ دوم آن که، خوش اخلاق باشد زیرا انسان بد اخلاق بیمار و ناراحت است؛ سوم آن که درستکار و صالح باشد، زیرا هر کسی که به گناه کردن اصرار دارد از خدا نمی ترسد و قابل اعتماد نیست.

لغت: صحبت: هم نشینی / نشاید: شایسته نیست / خصلت: ویژگی / عاقل: دانا / احمق: نادان / نیکو خلق: نیکوکار، درستکار / بد خو: بد اخلاق / صلاح: نیکی، درستی / معصیت: گناه، نافرمانی / مصر: اصرار کننده، پافشاری کننده / اعتماد: پشت گرمی، یاری، امید داشتن به کار آیی

آرایه: عاقل و احمق: تضاد / عاقل و نادان: تضاد / نیکو خلق و بد خلق: تضاد

بیت:

با بدان کم نشین که صحبت بد      گرچه پاکی، تو را پلید کند •

معنی: با انسان های بد کم تر دوستی و هم نشینی کن، زیرا انسان های بد تو را که پاک هستی، آلوده می سازند.  
آرایه: این بیت یک تمثیل است.

پلید و پاک: تضاد / تکرار «ب» در مصراع اول: نغمه ی حروف

بیت:

لکه ای ابر، ناپدید کند      آفتابی بدین بزرگی را •

لکه ای ابر، آفتاب به این بزرگی را پنهان و ناپدید می سازد. (دوستی با بدان مانند لکه ای ابر است که آفتاب را معنی: پنهان می کند، انسان را آلوده می سازد)

آرایه: هر کس با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد.

معنی: هر کسی که با انسان های بد، هم نشینی کند اگر خلق و خوی آن ها در او تأثیر نگذارد راه و روش نادرست آن ها به او نسبت داده می شود. (به او تهمت ناروا زده می شود).

لغت : طبیعت : سرشت ، خلق و خوی / طریقت : راه و روش / متهم : کسی که کار بدی به او نسبت داده می شود ، مورد  
تهمت واقع شده

آرایه : نشیند ، نکند و گردد : سجع

بیت :

خاندان نبوتش گم شد      پسر نوح ، با بدان بنشست •

معنی : پسر نوح (ع) به خاطر هم نشینی با انسان های بد از خاندان پیامبری رانده شد و مقام و مرتبه ی خویش را از دست داد

لغت : خاندان : خانواده ، دودمان / نبوت : پیغمبری ، رسالت

آرایه : نوح و نبوت : مراعات نظیر / تلمیح به داستان حضرت نوح (ع)

بیت :

سگ اصحاب کهف روزی چند      پی نیکان گرفت و مردم شد •

معنی : سگ اصحاب کهف ( یاران غار ) مدتی به خاطر همراهی با انسان های خوب ، به مرتبه و مقام انسانی رسید .

( : غار / مردم : انسان kahf لغت : اصحاب : ج صاحب ، یاران / کهف )

آرایه : تلمیح به داستان اصحاب کهف

توجه : اصحاب کهف : چند نفری بودند که در دوره ی دقیانوس از شهر بیرون رفتند و در غاری خوابیدند و ۳۰۰ سال در  
خواب بودند ...

نکته ی دستوری : در مصرع دوم « مردم » اسم جمع نیست . گاهی در گذشته بر خلاف امروز به معنی مفرد انسان به کار می  
رفت و فعل آن هم به صورت مفرد بود .

مثل هم نشین بد چون آهنگر است ، اگر جامه نسوزد ، دود در تو گیرد و مثل هم نشین نیک چون عطار است که اگر مشک  
به تو ندهد ، بوی در تو گیرد .

معنی : هم نشین بد مانند آهنگری است که اگر لباس تو را نسوزاند ( ظاهر تو را تغییر ندهد ) بوی دودش در تو اثر می کند  
( رفتار و باطن تو را تغییر می دهد ) . و مثل هم نشین خوب همانند عطر فروشی است که اگر ماده ی خوشبوی به تو ندهد .  
( باطن تو را تغییر ندهد ) ، دست کم ، بوی خوش در تو اثر می گذارد . ( در ظاهر رفتار تو تأثیر می گذارد ) .

لغت : عطار : عطر فروش / مشک : ماده‌ی خوشبو

آرایه : آهنگر ، دود و سوختن : مراعات نظیر / عطار ، مشک و بوی : مراعات نظیر ( در این عبارت شبکه‌ی معنایی وجود دارد . ) / نسوزد ، گیرد : سجع / مثل هم نشین ... : تمثیل / بد و نیک : تضاد / هم نشین بد به آهنگر و هم نشین نیک به عطار تشبیه :

بیت :

تا تو را عقل و دین بیفزاید      هم نشین تو از تو ، به باید •

معنی : هم نشین تو باید از خودت بهتر باشد ، تا این که چیزی را به عقل و دین تو اضافه کند .

نکته‌ی دستوری : به ( = بهتر ) : صفت تفضیلی

تاریخ ادبیات

غزالی ، محمد : ابو حامد امام محمد بن محمد غزالی ( ۴۵۰ - ۵۰۵ ه . ق ) از دانشمندان معروف دوره‌ی سلجوقی است . وی در فقه و حکمت و کلام ، سر آمد روزگار خویش بود . پدرش مردی بافنده بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه‌ی او می‌دانند . وی به مدت پنج سال در مدرسه‌ی نظامیه تدریس کرد و در طابران توس درگذشت و همان جا مدفون شد . از آثار او می‌توان به کیمیای سعادت ، نصیحه الملوک و احیاء علوم الدین اشاره کرد .

خودارزیابی :

۱- در متن درس چه کسانی به عنوان مشاوران خوب ، معرفی شده اند ؟

پدر و مادر ، معلمان دلسوز ، مربیان با تجربه

۲- در سخن امام جواد (ع) تشبیه‌ی به کار رفته است . این تشبیه را توضیح دهید.

امام جواد (ع) فرموده اند : « از همنشینی با بدان ، پرهیز کن که هم چون شمشیر برهنه ، ظاهرش زیبا و اثرش زشت است » ایشان دوستان بد را از دو جهت مثل شمشیر دانسته اند یکی از جهت ظاهر که زیبا ، خوش قد و قامت و درخشانده است دیگر از جهت تأثیری که به جای می‌گذارد که چون نتیجه‌ی استفاده از شمشیر ، قتل و خون ریزی است . اثرش مثل هم نشینی با انسان های بد ، زشت ، ناپسند و زیان بار است .



۳- به نظر شما چرا سعدی ، پسر نوح (ع) را با سگ اصحاب کهف ، مقایسه کرده است ؟

چون خواسته بگوید حتی فرزندان پیامران نیز اگر با بدان همدلی و هم نشینی کنند ، مقام و منزلت خویش را از دست می دهند و از آن طرف اگر حیوان بی ارزشی چون سگ با خوبان و نیکان ، همدلی و همراهی کند ارزش و اعتبار می یابد.

\*\*\*\*\*

۱-حرف های جدول را به گونه ای به هم پیوندید که واژه هایی از متن درس به دست آید.

م	ص	ا	ء	ب	ط
ع	خ	خ	ا	س	ر
م	س	ء	ل	ه	ی
ی	ا	ل	ذ	و	ق
ق	خ	ص	ا	ل	ت

۲- کلمه مناسب را با توجه به جمله، انتخاب کنید.

الف) تنهایی یکی از ..... مصائب است. سنگین ، سنگین تر، **سنگین ترین**

ب) (یار بد، ..... بود از مار بد. )بد، بدترین، بدتر

ج) (سقفی بی ستون و این ..... است. عجب، **عجب تر**، عجب ترین

د) (میهن ما ..... از هر کشور دیگر جهان است . زیبا، **زیباتر**، زیباترین

۳- دو نمونه پرسش انکاری از درس های پیشین بیابید و بنویسید.

۴- مفهوم کلی حکایت زیر را در یک بند بنویسید.

یکی از بزرگان، پارسایی را گفت: چه گویی در حقِ فلان عابد که دیگران در حقِ وی به طعنه، سخن ها گفته اند؟

گفت: بر ظاهرش، عیب نمی بینم و در باطنش، غیب نمی دانم

درس ششم

آداب زندگانی



بدان که مردم بی هنر مادام بی سود باشد، چون مگیلان که تن دارد و سایه ندارد؛

معنی: ای پسر بدان که انسان بی فضیلت همیشه بی فایده است، مانند درختچه خارشتر که جسم دارد ولی سایه ندارد. (این عبارت آرایه ی تشبیه دارد)

نه خود را سود کند نه غیر خود را؛ معنی: (چنین انسانی) نه برای خود سودمند است و نه برای دیگران.

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود؛ معنی: با وجود داشتن اصل و نسب نیکو تلاش کن شایستگی فردی نیز داشته باشی زیرا شایستگی فردی از اصل و نسب نیکو بهتر است.

چنان که گفته اند: بزرگی خرد و دانش راست نه گوهر و تخمه را، معنی: زیرا همان گونه که گفته اند: بزرگی انسان به عقل و دانش اوست نه به اصل و نژاد او

اگر مردم را با گوهر اصل گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید. معنی: اگر انسان همراه با اصل و نسب نیکو شایستگی فردی نداشته باشد، برای همنشینی با هیچ کسی مناسب نیست.

در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید. **معنی: درهر کس این دو ویژگی (اصل و نسب نیکو و شایستگی فردی) را یافتی با او ارتباط برقرار کن و او را از دست نده زیرا چنین انسانی برای همه سودمند است**

\*سخن نا پرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگو. تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد.

معنی:

تا حرفی را از تو نپرسیده‌اند، چیز نگو و از سخن بیهوده دوری کن. وقتی از تو چیزی می‌پرسند، فقط حرف راست بگو. تا از تو نخواسته‌اند کسی را نصیحت نکن و پند نده؛ مخصوصاً کسی که پندها را نمی‌شنود و نمی‌پذیرد، زیرا چنین کسی خودش گرفتار می‌شود.

لغت:

نا پرسیده: نپرسیده / گفتار: سخن / خیره: بیهوده / خاصه: مخصوصاً / خود اوفتد: خودش گرفتار شود.

نکته دستوری:

باز پرسند: فعل پیشوندی / راست: صفت جانشین اسم (= حرف راست)

\*در میان جمع هیچ کس را پند مده. از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بد اندیش و بد آموز بگریز. به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم توی شادی نکنند.

معنی:

در میان جمع کسی را نصیحت نکن. از رفتن به جایی که مردم به آن گمان بد دارند، دوری کن و از دوست بدخواه و بد اندیش فرار کن. با غم و اندوه مردم خوشحال نشو تا این که مردم نیز در غم تو شادی نکنند.

نکته دستوری:

تهمت زده: مشتق - مرکب / بد اندیش و بد آموز: صفت مرکب / مردمان: ساده / شادی: مشتق / مده و مکن: فعل نهي

\*داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی. اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دور اندیش.

معنی:

حقّ مردم را بده تا به حقّت برسی. حرف خوب بزن تا حرف خوب بشنوی، اگر خواهان علم و دانش هستی، پرهیزگار و قانع باش و دوست دار علم، شکیبیا، کم حرف و آینده نگر باش.

لغت:

داد: عدل و انصاف (داد ده: حق را بده، با عدل و انصاف، رفتار کن.) / طالب: خواهنده، طلب کننده / پرهیزگار: پارسا / دور اندیش: آینده نگر

نکته دستوری:

پرهیزگار: مشتق / علم دوست، بردبار، کم سخن و دور اندیش: مرکب / فعل اسنادی «باش» بعد از «دور اندیش» به قرینه‌ی لفظی، حذف شده است و تمام واژه‌های «پرهیزگار، قانع، علم دوست، بردبار، کم سخن و دور اندیش»، نقش مسندی دارند.

نوع نثر: مسجع و آهنگین

از: الهی نامه‌ی خواجه عبدا... انصاری

\*عمر در پرستش خدای تعالی خرج کن که حساب، او خواهد خواست. بر گذشته و شکسته و ریخته افسوس مخور. تمام زیرکی را عاقبت اندیشی نام نه. معیشت تنگ را به توکل دفع کن، دین را به علم نگاه دار، اگر علم خواهی با تنهایی بساز.

معنی:

عمر خودت را در راه عبادت خداوند بلند مرتبه، سپری کن، زیرا خداوند در روز قیامت از انسان‌ها، حساب رسی خواهد کرد. بر چیزهایی که گذشته و از دست رفته، افسوس نخور. تمام هوشیاری و زیرکی را در عاقبت اندیشی و آینده نگران بدان. سختی زندگی را با اعتماد به خداوند، سپری کن. با علم و دانش، دین خود را حفظ کن. اگر خواستار علم و دانش هستی با تنهایی بساز و مدارا کن.

لغت:

تعالی: بلند مرتبه / حساب: حساب رسی کردن، بازخواست کردن / شکسته: ویران شده / افسوس: حسرت، غصه / عاقبت اندیشی: آینده نگری، فکر پایان کاری را کردن / معیشت: زندگی / توکل: اعتماد

نکته دستوری:

واژه‌های «پرستش، گذشته، شکسته، ریخته، زیرکی و تنهایی»، مشتق هستند. / عاقبت اندیشی: مشتق - مرکب

\*فراخ دلی خواهی تن آسانی را بگذار. کم خصمی خواهی، به خود مشغول باش. خلق را دوست خواهی مال را دشمن گیر. خود را آسوده خواهی، بد مکن. شر نخواهی، بد بگذار. جنگ نخواهی، تحمل کن. دعا را بهتر از سپاه دان. امید را بهتر از گنج دان. هر چه دون خدای است همه را باطل دان. بلا از دوست عطاست، پس، از عطا نالیدن خطاست.

معنی:

اگر آسوده خیال می خواهی، تنبلی را رها کن. اگر می خواهی که دشمن، کم تر داشته باشی، به کار خودت مشغول شو. اگر می خواهی مردم با تو دوست باشند، دشمن مال و ثروت باش. اگر می خواهی آرامش و آسایش داشته باشی، کارهای بد، انجام نده. اگر می خواهی از شر و بدی در امان باشی، بدی را کنار بگذار. (در حق کسانی بدی نکن). اگر خواستار جنگ و دعوا نیستی، سختی‌ها و ناملایمات را تحمل کن. مناجات با خدا را (کمک خواستن از خدا را)

بہتر از قدرت سپاہ و لشکر بدان . امیدواری را بہتر از گنج و ثروت بدان .

ہر چیزی کہ غیر از خداست ، باطل بدان ، بلا و رنجی کہ از جانب خدا باشد ، بخشش و عطا است و نالیدن از عطا و بخشش اشتباہ است .

لغت :

فراخ دلی : آسودگی خیال ، بی باکی / تن آسانی : تنبلی / کم خصمی : کم دشمن بودن / شر : بدی / بگذار : رها کن /  
دون : غیر / عطا : بخشش / مال را دشمن گیر : مال اندوزی نکن ، بخشندہ باش

آرایہ :

دوست و دشمن : تضاد / جنگ و سپاہ : مراعات نظیر / عطا و خطا : جناس و سجع

نوع نثر : سادہ و روان

از : اخلاق ناصری خواجہ نصیرالدین توسی

\*آدمی باید کہ بسیار نگوید و سخن دیگری بہ سخن خود قطع نکند و ہر کہ حکایتی یا روایتی کند و او بر آن واقف باشد ، وقوف خود بر آن اظہار نکند ، تا آن کس آن سخن بہ اتمام رساند و چیزی را کہ از غیر او پرسند ، جواب نگوید .

معنی :

آدم نباید بسیار حرف بزند و نباید حرف دیگری را با حرف خود ، قطع کند . اگر کسی حکایتی یا روایتی را بیان می کند و او بر آن موضوع آگاہی دارد ، آگاہی خود را آشکار نکند تا آن شخص ، حرفش را بہ پایان برساند و چیزی را کہ از دیگران می پرسند ، پاسخ ندهد .

لغت :

آدمی : انسان / حکایت : قصہ و داستان / واقف : آگاہ ، باخبر / وقوف : آگاہی / اظہار : آشکار و بیان / اتمام : پایان

توجہ : واقف و وقوف ، ہم خانوادہ ہستند .

\*اگر سؤال از جماعتی کنند کہ او داخل آن جماعت بود ، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی بہ جواب مشغول شود او بر بہتر جوابی از آن قادر بود ، صبر کند تا آن سخن ، تمام شود ، پس جواب خود بگوید بر وجہی کہ در متقدم طعن نکند .

معنی :

اگر از گروہی ، پرسشی شود کہ او ہم در میان آنہاست ، در جواب دادن بر دیگران ، پیشی نگیرد و اگر کسی مشغول جواب دادن باشد و او قادر است کہ بہتر جواب دہد باید صبر کند تا حرف و جواب آن شخص تمام شود ، سپس جواب

خود را به گونه ای بگوید که شخص قبلی ، مورد تحقیر و نکوهش قرار نگیرد.

لغت:

جماعت: گروه / سبقت: پیشی گرفتن / بر وجهی: به گونه ای ، به صورتی / متقدم: پیشین ، قبلی / طعن: سرزنش ، نکوهش

\*در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود ، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند ، استراق سمع نکنند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند ، مداخلت نکنند.

معنی:

به گفت و گو هایی که در حضور او بین دو نفر انجام می گیرد ، دقت و فکر نکنند و اگر آن ها ، سخنان را از او مخفی می کنند ، دزدیده گوش نکنند و تا وقتی که او را در گفت و گوی خود ، شرکت ندادند ، دخالت نکنند.

لغت:

محاورت: ج محاوره ، گفت و گوها ، گفتارها / خوض نمودن: در امری اندیشیدن ، به عمق و ژرفای چیزی فکر کردن / استراق سمع: پنهانی گوش کردن ، دزدیده گوش کردن / مشارکت: شرکت دادن.

توجه: به نثر های این درس ، نثر های تاریخی می گویند. مهم ترین ویژگی نثر های تاریخی ، کوتاه بودن جمله ها ، تکرار کلمه ها و حذف فعل است که در این نثرها کاملاً مشاهده می شود.

دو بیت زیر مربوط به تمرین شماره ۲ کار گروهی است.

قالب شعر: رباعی

از کتاب: اخلاق ناصری ، خواجه نصیر توسی

بیت ۱: کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی

معنی:

تا می توانی کم حرف بزنی و سخنی را بگو که برای خیر و صلاح تو باشد. قبل از این که از تو چیزی را بپرسند ، تو سخنی نگو.

بیت ۲: دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

معنی:

خداوند از همان آغاز خلقت به تو دو گوش داد و یک زبان و منظورش این است که بیش تر سکوت کن و سخن دیگران

را بشنو و کم تر حرف بزن.

آرایه:

گوش و زبان : مراعات نظیر / تکرار « و » (ـ): واج آرایه

توجه:

این شعر با متن سوم درس آداب زندگانی ، از کتاب اخلاق ناصری ارتباط معنایی دارد:

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند...

تاریخ ادبیات:

عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر : وی از امرای دانشمند آل زیار ( در قرن ۵ هجری ) است. فرمانروای وی منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بود. عنصر المعالی مدری آگاه و دانشمند بود و به فارسی و طبری شعر می سرود . کتاب « قابوس نامه » وی که در حقیقت ، نصایح و اندرزهای زندگی ساز او خطاب به فرزندش است ، از آثار معروف نثر ساده و روان فارسی به شمار می آید.

خواجه عبدا... انصاری : شیخ الاسلام ابو اسماعیل بن محمد انصاری هروی معروف به پیر انصار و پیر هرات ( ۳۶۹ هـ . ق – ۴۸۱ هـ . ق ) در هرات به دنیا آمد . وی زبانی گویا و طبعی توانا داشت . شعر پارسی و عربی را نیکو می سرود . آقا شهرتش بیش تر به سبب کتاب « مناجات نامه » و « الهی نامه » است که نثری آهنگین و موسیقایی دارد. خواجه عبدا... از پیش گامان نثر مسجع به شمار می آید.

اخلاق ناصری : کتابی است نوشته‌ی نصیرالدین توسی به فارسی که در نهایت زیبایی ، سخنان افلاطون و ارسطو را در حکمت عملی بررسی کرده و نظریات پیشینیان را شرح داده است .

### خودارزیابی

۱- انسان به هنگام سخن گفتن دیگران ، به نکاتی باید توجه کند ؟

حرف کسی را قطع نکند ، در گفت و گوی دیگران دخالت و دقت نکند و به حرف دیگران دزدیده گوش نکند.

۲- بیت زیر با کدام بخش درس ارتباط معنایی دارد ؟

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

این بیت سعدی با این بخش از درس ( متن اول از قابوس نامه ) ارتباط دارد « به غم مردمان ، شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند ، داد ده تا دادیابی ، خوب گوی تا خوب شنوی »

۳- یک زندگی موفق دارای چه ویژگی هایی است ؟

برنامه ریزی شده ، تعاون و همکاری – آرامش خاطر – موفقیت در کارها

